



اجرای عملی نظریه «ولایت فقیه» در یک قرن پیش توسط مجاهد بزرگ آیت الله لاری

«آیت‌الله حاج سید عبدالحسین لاری»، در شب جمعه، سوم ماه صفر سال 1264 هجری، در نجف اشرف به دنیا آمد. خانواده‌ی او، از علما و روحانیون دزفولی‌الاصل ساکن نجف اشرف بودند که قرن‌ها پیش، به عراق، مهاجرت کرده بودند و نسب آن‌ها، به عارف نامی قرن نهم، رکن‌الدین دزفولی می‌رسد. شجره‌ی طیبه‌ی نسب او را با نوزده نسل، به امام موسی کاظم (ع) رسانیده است. از میان استادان سید، چهره‌ی دو تن بیش از همه جلب توجه می‌کند؛ آیت الله میرزای شیرازی و آخوند همدانی. دلیل اصلی این توجه، مبارزات سیاسی آنان و تأثیری است که بر رفتار سیاسی سید داشته‌اند. شخصیت و فعالیت‌های سیاسی آیت الله میرزای شیرازی، برای جامعه‌ی علمی ایران، آشنا است و فقط به این نکته اشاره می‌شود که سید، یکی از شاگردان شاخص او بوده و از معدود علمایی است که از ایشان اجازه‌ی اجتهاد گرفته‌اند. متن اجازه‌ی اجتهاد سید که از طرف میرزای شیرازی نوشته شده، به تاریخ چهاردهم ربیع الاول سال 1310 هجری است. سید، ارتباط نزدیک و تنگاتنگی با استاد خود داشته است؛ به گونه‌ای که به توصیه و سفارش او، به مهاجرت دست می‌زند و این ارتباط، پس از هجرت، تا سال‌ها بعد نیز تداوم داشته است. نامه‌های متعددی بین طرفین رد و بدل شده که برخی از آن‌ها موجود است. آنچه که از شواهد تاریخی پراکنده به دست می‌آید، نشان از ارتباط نزدیک سید با آیت الله میرزای شیرازی است. از دیگر استادان سید که به احتمال بسیار، تأثیر عمده‌ای بر نظریات سیاسی و فقهی او داشته، آیت الله شیخ حسینقلی همدانی است. اگرچه اطلاع اندکی از حیات و فعالیت‌های سیاسی او در دست است، اما از اشارات اندک منابع برمی‌آید که ایشان، تأثیر بسیاری بر شاگرد معروفش سید جمال الدین اسدآبادی داشته است و بعضی از محققین، رفتار سیاسی سیدجمال را متأثر از آموزه‌های آخوند همدانی دانسته‌اند. از طرز تفکر ایشان، شرح نسبتاً روشنی در «دوحه‌ی احمدیه» موجود است: در این رساله آمده است: آیت الله حسینقلی همدانی، از کلبه‌ی محبوبات از بلاد کفره اجتناب می‌فرمود و استعمال قند و چای و دخانیات نمی‌کرد؛ حتی آن که از اطعمه و اشره‌ی بازار احتراز می‌کرد. آیت الله همدانی گفته است که «راضی نیستیم که کسی به حوزه‌ی درس من حاضر شود مگر آن که متقی باشد یا مجاهد». این اشارات، نشان می‌دهد که این مرد بزرگ، در مبارزه علیه استعمار و استثمار و در مجاهده‌ی نفس، مصمم و قاطع عمل می‌کرده و احتمالاً این سلوک، تأثیر بسیاری بر شاگردان او - و از آن جمله آیت الله لاری - داشته است.

سید، دوران جوانی خود را در محضر استادان بزرگ حوزه‌ی علمیه‌ی نجف گذرانید و به درجه‌ی اجتهاد رسید و پیش از مهاجرت به ایران، در حوزه‌ی علمیه‌ی نجف تدریس می‌کرده است. در حالی که سید مشغول تدریس در حوزه‌ی علمیه‌ی نجف بود و استعداد و توانایی او، به تدریج، وی را در محافل علمی و سیاسی مطرح نمود، حوادثی در جنوب فارس و بخش‌های پس کرانه‌ای خلیج فارس به وقوع پیوست که با حیات سیاسی سید گره خورد و او را به ترک زادگاه و مهاجرت به ایران وادار نمود. در سال 1309 هجری قمری، انجمن تجار لارستانی، هیئتی به سرپرستی حاج علی وکیل، به نجف اشرف و کربلا اعزام نمود تا جهت زعامت روحانی و سیاسی منطقه، نسبت به اعزام یک عالم فرزانه، اقدام نمایند. این هیئت، در همان سال، وارد عتبات عالیات شدند و تلاش خود را برای شناسایی و دعوت عالم روحانی آغاز نمودند. تلاش آن‌ها، در شهرهای نجف و کربلا به نتیجه‌ای نرسید و آنان به سامره و نزد آیت الله میرزای شیرازی رفته، تقاضای خود را مطرح نمودند. سرپرست تجار لارستانی، از آیت الله میرزای شیرازی تقاضا می‌کند تا «نسبت به اعزام عالمی که برائت از ظلمه داشته باشند»، آنان را یاری نماید. این عبارت، نشان می‌دهد که هیئت، در جستجوی یک عالم و روحانی است که بتواند با انکا به رهبری او، علیه حاکمان و قدرتمندان محلی، دست به اقدام بزنند. تأکید سرپرست هیئت در ملاقات با آیت الله میرزای شیرازی، مؤید این مطلب است. میرزای شیرازی نیز با توجه به مذاکرات خود با هیئت لارستانی و با شناختی که از علمای عراق داشت، توصیه کرد که آنان به سراغ آیت الله سید عبدالحسین بروند و او را برای انجام چنین مقصودی، مناسب دانست. این انتخاب آگاهانه، نشان‌گر این مطلب است که احتمالاً فعالیت‌های سیاسی و علمی سید، تا آن دوره، از چنان وسعت و شهرتی بهره‌مند بوده که میرزای شیرازی، او را برای مبارزه و برائت از ظلمه توصیه کرده است. از طرفی دیگر بیان‌گر آشنایی کامل استاد، از روحیه‌ی شاگرد و دست‌پرورده‌اش نیز هست.

ورود سید به لارستان، بتدریج موجب تغییرات اساسی در ساختار قدرت اجتماعی و سیاسی منطقه گردید. او توانست با اقدامات خود، لار را به عنوان پایگاه اصلی مبارزات ضد استعمار و استبداد قرار دهد و با حمایت بی‌دریغ تجار لارستانی که در آن دوره، در شهرهای مهم بندر لنگه، بندر عباسی، بندر دبی و «بندر بمبئی» دفاتر تجاری و بازرگانی داشته‌اند، نهضت بزرگی را پی‌ریزی نماید و از همان ابتدای ورود، نسبت به جریانات و رویدادهای سیاسی، واکنش نشان داده و از این رهگذر، حمایت‌های گسترده‌ی اقشار مردم جنوب ایران را به دست آورد.

اقدامات سید در لارستان:

نخستین اقدام سید در سال 1309 هجری، تأسیس حوزه‌ی علمیه در شهر لار بود. طلاب از حوزه‌های جغرافیایی مختلف ایران و از آن جمله از داراب، جهرم، شیراز، بوشهر، بندر لنگه، حاجی‌آباد، فیروزآباد و بعدها حتی از طلاب شیعه هندوستان به لار وارد می‌شدند و با حضور خود در کلاس‌های درس آیت‌الله لاری با نظریات فقهی - سیاسی او آشنا شدند. در این مباحث موضع‌گیری‌های صریح سید با اشکال مختلف «ظلم» و مصادیق آن مطرح می‌شد و به صورت دست نوشته و کتاب چاپ می‌شد. نخستین رساله‌ی سیاسی سید که نشانگر موضع‌گیری فکری او در قبال جریانات سیاسی آن دوره است در سال 1314 هجری و با عنوان با مسامی «آیات الظالمین» به چاپ رسید. سید در این رساله با استناد به آیات و روایات و احادیث اشکال مختلف ظلم و مصادیق آن را مشخص نموده است. از دیدگاه او حکومت قاجارها نماد ظلم در جامعه است و هم‌کاری و همراهی با آن حرام است.

با توسعه‌ی حوزه‌ی علمیه و جذب شاگردان مختلف از نواحی جنوب ایران نمایندگان آیت‌الله لاری در مراکز مختلف شهری مستقر شدند و با ایجاد شبکه‌ی گسترده و منسجم باعث شکل‌گیری قدرت

جدیدی در منطقه شدند که در رأس آن آیت‌الله لاری قرار داشت. اسامی بسیاری از شاگردان سید و محل استقرار آنان در منابع ذکر شده است که مشهورترین آنان شیخ زکریای دارابی در داراب، سید محمد حق‌شناس در جهرم، زائر محمدخان اشکنانی در اشکنان، سید محمد بحرانی در فیروزآباد و سید محمد شتر در بندر لنگه را می‌توان نام برد. بسیاری از شاگردان او در هنگام آرامش به عنوان مبلغین مذهبی و در موقع درگیری به عنوان نیروهای نظامی در خدمت او قرار داشتند. یک شاهد عینی از ورود سید و نیروهایش به شیراز گزارش داده است که در بخشی از آن آمده است:

«نزدیکی ظهر بود که همه‌می‌ورود سید بلند شد آقا سوار بر الاغ در جلو و اطراف او عده‌ای آخوند زولیده تحت الحنک انداخته سوار بر اسب تفنگ به دوش عبا سفید که آن را چقه می‌گفتند در بر قطارهای فشنگ را روی عبا بر کمر بسته بودند.»

تربیت نیروهای مؤمن و وفادار از نخستین اقدامات سید بود که با موفقیت به انجام رسید و موجب تقویت مبانی اقتدار سید و روحانیون گردید و در آستانه‌ی انقلاب مشروطیت او و یارانش به عنوان قدرتمندترین نیروهای اجتماعی و مذهبی فارس شناخته شدند. منشأ اقتدار سید توانایی‌های فردی، باورهای عمیق مذهبی، سرسختی در مبارزه با ظلم و حمایت گسترده‌ی مادی و معنوی تجار و مردم از ایشان بوده است. اطمینان و اعتماد و اقتدار فوق‌العاده سید در اعلامیه‌ی ضد یهودی او که احتمالاً بین سال‌های 1315 تا 1320 هجری به طور گسترده در سطح منطقه توزیع گردیده است می‌توان مشاهده نمود. شهرت و قدرت او در فارس را می‌توان از بیانات یک شاهد عینی دریافت نمود که در این مورد می‌نویسد:

«سید در پیشوایی و ترویج احکام دین و در زهد و تقوی و پرهیزگاری در سراسر فارس شهرتی بسزا داشت و لاری‌ها در هر کجا که بودند نسبت به مقام او طوری با ایمان و علاقمند بودند که در راه اجرای احکامش از بذل جان و مال دریغ نداشتند. خصوصیتی که سید را از سایر پیشوایان دینی ممتاز ساخته بود سرسختی عجیب و دشمنی آشتی‌ناپذیری بود که با حکام و خوانین محلی و دار و دسته‌های آنان داشت و این صفت در او ساختگی نبود. نشست و برخاست و معاشرت و حتی دیدن شکل و قیافه آنان را کفر و گناه می‌دانست. مساعدتی که به مشروطه طلبان نمود قصدش قیام بر ضد ظلم، جور و استبداد بود.» روزنامه‌ی حبل‌المتین در سال 1327 هجری ضمن چاپ عکس سید در صفحه‌ی اول خود از او به عنوان «بلندکننده‌ی بیرق مشروطیت و متحرک سازنده حس ملیت در ممالک جنوب حضرت مستطاب سیدالاعلام حجة‌الاسلام» یاد کرده است.

آیت‌الله لاری و مشروطیت

آیت‌الله لاری، سال‌ها پیش از وقوع انقلاب مشروطیت، با تربیت شاگردان زیاد و تکیه بر حمایت مردم، اقتدار خود را در فارس جنوبی تثبیت نمود. اقدامات انقلابی او، با مبارزه‌ی ضد میسیونری و ضد یهودی و تألیف رسایل سیاسی، به اوج خود رسید. وی با انتشار رساله‌ی سیاسی «آیات‌الظالمین» در سال 1314 هجری، موضع خود را در قبال رژیم قاجار مشخص نمود. محتوای این رساله، بیانیه‌ای تند علیه مظالم و حکومت‌های محلی است و می‌توان دریافت که او، در اجرای احکام فقهی خود، حاضر به انجام هرگونه اقدام خطرناکی بود. ثبات قدم و سخت‌کوشی او در مبارزه علیه ظلم، بر همگان، روشن شده بود.

حاج علی اکبر فال‌اسیری، روحانی مشهور و سردمدار جنبش تنباکو در فارس، گفته است: «من فکر می‌کردم که خودم تندرو هستم، اما می‌بینم آقا سید عبدالحسینی، از من جلوتر است.» یکی از معاصرین او که در جناح مخالف سیاسی - عقیدتی سید قرار داشت، می‌نویسد: «سید، به عمال دولت و حکام دیوانی اعتنایی نداشت و آنان را اهل ظلمه می‌دانست.»

از سید حاج سید میرزا نورالدین شیرازی نقل شده است که بعضی از علمای شیراز، از سید عبدالحسین لاری پرسیدند که این که شما می‌گویند باید جهاد کرد، در چه شرایطی واجب است و ایشان گفته بود: «**الجهاد من المهد الی اللحد**». این خصیصه، بارزترین ویژگی شخصیتی او در سال‌های مبارزه تا آخرین روزهای حیات به شمار می‌رود. بر این اساس، «سید»، طی سال‌های پیش از انقلاب مشروطیت، با تأسیس حوزه‌ی علمیه، تربیت شاگردان، تشکیل نیروهای مردمی و ایجاد ارتباط بین قدرتمندان محلی جنوب فارس، توانست به عنوان قدرتمندترین نیروی سیاسی جنوب شناخته شود. با اعلام پیروزی انقلاب مشروطیت، آیت‌الله لاری، دستور تشکیل انجمن‌های محلی با عنوان **انجمن اسلامی** را صادر نمود. اعضای انجمن اسلامی لار دوازده نفر بودند که به ریاست حاج علی لاری برگزار گردید. به دستور آیت‌الله لاری، انجمن‌های مشابهی در شهرهای بندر لنگه، بندرعباس، اوز، اشکنان، بستک، داراب و جهرم تشکیل شد و به طور عمده، اداره‌ی امور سیاسی این مناطق را برعهده گرفتند. احکام صادره از سوی آیت‌الله لاری، در این ایام، با امضای «**سردار مختار ملت**» و مهر عبده عبدالحسین موسوی موجود است و نشان دهنده‌ی انضباط اداری در تشکیلات انقلابی آن دوره است.

شواهد امر نشان می‌دهد که انجمن‌های فارس جنوبی، با یک شبکه‌ی ارتباطی قوی، با هم در ارتباط بوده‌اند و دستورات لازم، از مقر آیت‌الله لاری در شهر لار، به اعضا، ابلاغ می‌شده است. مهم‌ترین وجه مشخصه‌ی این دستورات، لزوم رعایت موازین شرعی و اسلامی است که در تمامی دستورالعمل‌ها به چشم می‌خورد.

ارتباط انقلابیون جنوب فارس با شیراز و تهران، به‌وسیله‌ی خط تلگراف برقرار می‌شد. خط تلگرافی لار و بندر لنگه و بندر عباس، در دوره‌ی مشروطیت، در اختیار انقلابیون قرار داشت. انجمن‌های اسلامی بنادر عباس و لنگه، تحت نظر آیت‌الله لاری فعالیت می‌نمود و دستورالعمل‌ها، به‌واسطه‌ی تلگراف و پیک ارسال می‌شد.

اقتدار بی‌چون و چرای آیت‌الله لاری در فارس جنوبی و شهرت اقتدار و انضباط و هماهنگی نیروهایش، به شیراز و تهران رسید و انقلابیون، او را با عنوان رهبری مقتدر و تسلیم‌ناپذیر و مردمی می‌شناختند و احترام خاصی برای او قائل بودند. انقلابیون شیراز که توان رویارویی با زیاده‌خواهی‌های محمدرضا خان قوام‌الملک را نداشتند، در یک جلسه‌ی مشورتی، تصمیم گرفتند که آیت‌الله لاری و نیروهایش را به شیراز دعوت کنند.

یکی از اعضای انجمن مشورتی شیراز، در این باره می‌نویسد: «زعمای انجمن اسلامی، برای اولین بار، حضرت آیت‌الله لاری و آقای حاج سید عبدالحسین طاب‌تره را از لار به شیراز دعوت کردند. سبب این دعوت این بود که انجمن اسلامی، در برابر نیروی استبداد که در نهایت قدرت بودند، به پشتیبانی یک روحانی بزرگ بنا داشت و چون با هیچ حیل و تزییری نتوانسته بودند حضرت آیت‌الله محلاتی که بزرگ‌ترین و بانفوذترین و عاقل‌ترین روحانی عصر خود بود، را وارد معرکه‌ی مشروطه‌خواهی کنند و در زیر نفوذ خود بگیرند و مرحوم آیت‌الله اصطهباناتی، آقای شیخ محمدباقر، از نظر شیخوخیت و سادگی، مرد چنان میدانی نبود و آیت‌الله لاری، در خصوصت با عوامل استبداد و دستگاه جور، شهرت زیادی داشت، او را به این مناسبت طلبیدند که از وجود او و نفوذ کلمه‌ی او، در راه پیشرفت مشروطیت و تقویت جبهه‌ی آزادی، استفاده نمایند.»

دعوت انجمن اسلامی از سید، فرصت جدیدی را برای او و یارانش فراهم آمد تا بتوانند نهضت ضد ظلم خود را به نواحی دیگر فارس گسترش دهد. سید، به دعوت انقلابیون شیراز پاسخ مثبت داد و با تدارک نیروی پنج هزار نفری از چریک‌های عشایری و شبه‌عشایری جنوب فارس، به طرف شیراز حرکت کرد. نیروهای نظامی همراه او، از عشایر دولخانه‌ی، کوهستانی، بیخه‌ای، بیرمی، اشکنانی، بنارویی، و شرفویی، و تفگچیان لاری تشکیل می‌شد. ورود او و یارانش به شیراز، با هیاهوی بسیار و استقبال فراوان روبه‌رو شد.

یک شاهد عینی در این باره می‌نویسد:

«روز ورود سید به شیراز، در شهر، هیجانی به پا بود؛ مردم، دسته‌دسته، هم برای تجلیل از پیشوای با آوازه و هم برای طرفیت او با قوامی‌ها و این که حالا به کمک مشروطه‌خواهان آمده برای استقبال خود را آماده نموده و در دروازه‌ی سعدی که سید و همراهان از آن راه وارد می‌شدند، اجتماع کردند. سید، بر الاغی سوار بود، تحت الحنکی انداخته و عمامه‌ی سیاهی بر سر داشت. از حیث قیافه‌ی ظاهری، دارای قامتی متوسط، چهره‌ای گندمی، بلکه مایل به تیرگی و محاسن معمولی داشت. از هیکل و قیافه‌ی سید، چیزی که جلب توجه می‌کرد، چشمان او بود. بعدها در نماز جماعت و در بلوای شاهچراغ که آن هم داستانی دارد، شخصاً و مکرر در مکرر او را دیدم که چشمان وی، جذابیت و گیرندگی خاصی داشت و روی هم رفته، در تأثیر چشمان سید جمال‌الدین افغانی، آن‌چه که خوانده

بودم، در دو چشم سید دیدم. من تا آن روز، آخوند تفنگی و عمامه به سر ندیده بودم. روز ورود سید به شیراز، آخوندهای تفنگی عمامه‌های بزرگ و سیاه خود را بر سر، تحت‌الحک انداخته، عبا‌های سفید نازک (چقه) به دوش، یک قطار فشنگ به کمر بسته و تفنگ‌های پنج تیر خود را مهبای نشانه‌گیری و تیراندازی کرده بودند. رییس ملازمین که اسب سفید او، دنبال الاغ سید بود، و اسمش شیخ زکریا و برادرش شیخ عبدالحسین بود. کلیه اهالی سرکوه، از مجاهدین و فداییان سید به شمار می‌رفتند. غیر از تیپ آخوند و عمامه به سر، دو سه نفر کاکاسیاه در رکاب سید بودند که می‌گفتند در شب تاریک، پای مور را با تیر می‌زنند و تیرشان خطا نمی‌کند.»

سید و یارانش، بلافاصله پس از ورود به شیراز، در منزل یکی از تجار لاری ساکن شدند و نخستین نماز جماعت، با حضور جمع کثیری از همراهان، برگزار گردید. حضور او در شیراز، توازن قوا را به نفع مشروطه خواهان به هم زد و انقلابیون را برای رویارویی مستقیم با قوام‌الملک شیرازی و نیروهای مستبد، آماده‌تر ساخت. با استقرار نیروهای سید در شیراز، صف آرای مشروطه خواهان و مستبدین آغاز شد و هر دو طرف، حداکثر توان خود را برای یک رویارویی جدی و خصمانه به کار گرفتند.

سید، به منظور حفظ انضباط جمعی و منظم کردن تشکیلات نظامی و سیاسی خود، در نخستین اقدام، به تأسیس انجمنی جدید با نام انصار مبادرت نمود. تشکیل این انجمن و تدوین اساس‌نامه‌ی آن با حمایت جدی انجمن اسلامی شیراز و انقلابیون همراه شد.

انجمن انصار

سید که با دعوت انجمن اسلامی به شیراز آمده بود، بلافاصله پس از ورود، خود، به تأسیس انجمنی به نام «انصار» اقدام نمود. این انجمن، از تمامی مهاجرین لارستانی و جنوب فارس و از مشروطه خواهان آن نواحی تشکیل شده بود.

ورود سید به شیراز و شرکت مؤثر او در تحولات فارس، برای نخستین‌بار، در مذاکرات روز نهم رمضان سال 1325 هـ. ق. مجلس شورای ملی انعکاس یافت. در مذاکرات یک‌ماهه‌ی مجلس، مباحث موافق و مخالفی علیه سید مطرح گردید. در شیراز نیز مستبدین بیکار نشستند و برای نخستین‌بار، در صدد ترور سید برآمدند. نقشه‌ی قتل سید، با هوشیاری محافظین او خنثی گردید. اعضای «انجمن انصار»، در اعتراض به این اقدام، در صحن شاهچراغ متحصن شدند. نظام‌السلطنه مافی، والی فارس، امکان مقابله با این حوادث را نداشت و در روز هفتم رمضان سال 1325 هـ. ق. از مقام خود استعفا داد و بلافاصله به طرف اصفهان حرکت کرد. دو روز بعد، امام جمعه‌ی شیراز که مایل نبود سید لاری در مسجد نماز جماعت به جای آورد، پیشدستی کرده و برای ادای نماز، به مسجد نو رفت. تفنگچیان لاری و کواری مسجد را محاصره کردند و درگیری بین نیروهای حامی امام جمعه و سیدلاری آغاز شد و به مدت چند روز ادامه یافت و هر دو طرف برای تصرف تلگرافخانه به حمله‌ی نظامی دست زدند. نیروهای قوام‌الملک توانستند پیش از نیروهای مشروطه‌خواه، در تلگرافخانه‌ی شیراز مستقر شوند. درگیری تمام عیاری بین نیروهای سید و قوام‌الملک به وقوع پیوست. در یک نامه‌ی شخصی، سید، تعداد نیروهای خود را 5 هزار تن ذکر کرده است. نیروهای مستبدین، در هنگام استقرار خود در تلگرافخانه، تلگرافات متعددی به شکایات از معتمد دیوان کواری و نصیر الملک مخابره نمودند. انجمن ایالتی فارس نیز به حمایت از مشروطه‌خواهان وارد صحنه شد و سیل تلگرافات، به تهران، سرانجام رسید. سید عبدالحسین لاری که خود را در موقعیتی خطرناک احساس می‌کرد، طی نامه‌ی، از اسماعیل خان صولت‌الدوله، رییس ایل قشقایی، تقاضای کمک نمود. نیروهای کمکی قشقایی، در بیست و نهم ماه رمضان، وارد شیراز شدند. تعداد این نیروها، تا 6 هزار نفر برآورد شده است. از سوی دیگر محمد رضا خان قوام‌الملک نیز از نیروهای عشایری ایل خمسه استمداد طلبید و نیروهای خمسه نیز در یک لشکرکشی تمام عیار، وارد شیراز شدند. مشروطه‌خواهان توانستند تلگرافخانه را از تصرف مستبدین خارج کنند. در همان حال، سید عبدالحسین لاری که از حمایت کنسول بریتانیا در شیراز از مستبدین مطلع شد، مکتوبی به کنسول اعلیحضرتی انگلیس نوشت و در آن نامه تهدید کرد که چنانچه پسران قوام‌الملک از تهران وارد شیراز شوند، جنگی بزرگ به وقوع پیوسته و جان اروپاییان در معرض خطر جدی واقع خواهد شد.

اقتدار دینی یا حکومت اسلامی

اقدامات آیت‌الله لاری در دوره‌ی استبداد صغیر در جنوب فارس، به تسلط کامل او و یارانش در محدوده‌ی وسیعی از منطقه منجر گردید. سید، در مقر خود - شهر لار - و در راستای اجرای اهداف اسلامی، اقداماتی را به انجام رسانید. مهم‌ترین اقدامات او در این دوره، عبارت‌اند از:

- 1- تشکیل نیروی نظامی و انتظامی انقلابیون، با استفاده از نشان و علامت ویژه‌ی خود؛
- 2- چاپ و تکثیر تمبر مخصوص با عنوان «پست ملت لار» و «پست ملت اسلام»؛
- 3- اجرای حدود اسلامی در مناطق و نواحی تحت سلطه‌ی خود؛
- 4- اخذ مالیات‌های شرعی از اقشار مختلف مردم منطقه؛
- 5- اعطای نشان و القاب به سرداران و سران نظامی و مذهبی نهضت؛
- 6- اعلام غیر شرعی بودن حکومت محمدعلی شاه قاجار؛
- 7- انتشار رساله‌ی «احکام قانون بلدیه» و اعلام نظریات خود درباره‌ی کیفیت اداره‌ی امور شهری؛

این اقدامات، از دیدگاه مخالفین سید، با عناوین «شورش علیه دولت» و «تجزیه‌طلبی» و از نظرگاه موافقین، با عناوین «تشکیل حکومت اسلامی» و اجرای عملی نظریه «ولایت فقیه» تعبیر شده است.

بازگشت آیت‌الله لاری به لارستان، مصادف با به توپ بستن مجلس و آغاز دوره‌ی استبداد صغیر بود. سید در نخستین واکنش خود، حکومت «محمدعلی شاه» را غیر مشروع و همکاری با آن را برای عموم مسلمین حرام دانست. خلا قدرت سیاسی در فارس و مناطق جنوبی، موجب شد که اداره‌ی امور، به کلی مختل شود. دستورات و احکام دولتی، توسط مردم نادیده گرفته می‌شد و ضابطین محلی، قدرت لازم را برای اجرای مقررات نداشتند. حاکم لارستان، به دلیل درگیری خونین سال 1326 هـ. ق. قادر به حضور در شهر نبود و در مهاجرتی ناخواسته، با نیروهای نظامی خود، به جمع نیروهای حبیب‌الله خان قوام‌الملک پیوسته بود. در این شرایط، شهر لار و مراکز هم‌جوار آن، از نیروهای دولتی خالی شد و امور جاری اداری و سیاسی منطقه مختل گردید.

آیت‌الله لاری، به منظور حل این مشکل، در وهله‌ی اول، اقدام به تشکیل نیروی نظامی و انتظامی نمود. این نیرو، از داوطلبین محلی تشکیل شد و طرحی نو از لباس و آرم و نشان، برای آنان، در نظر گرفته شد. سید، طرح پیشنهادی خود را از پرچم، نشان سینه و کلاه نظامیان را در رساله‌ی سیاسی خود با عنوان «مشروطه مشروعه» به چاپ رسانید. عبارت «نصرمن الله و فتح قریب» بر پرچم و یا به گفته‌ی سید، «لواء احمد و علم نصرت» نقش بسته بود. نقش شعار و نشان سر و سینه، با عبارت «لافتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار» و نقش سکه‌ی مبارکه‌ی اسلام با عبارت «الاسلام یعلو و لا یعلی علیه» تزیین شده بود. آرم و نشانی با عنوان «نقش شمشیر و سیف» نیز در رساله‌ی سید به چاپ رسیده بود که به حدیثی از پیامبر اکرم (ص) مزین شده بود. هیچ سند قطعی، دال بر اجرای این طرح بر روی پرچم‌ها یا شمشیر یا سکه در دست نیست و به احتمال قریب به یقین، به دلیل فقدان امکانات کافی، انجام این طرح‌ها عملی نشد.

سید، به منظور تشویق و ترغیب سران نظامی خود، آنان را ملقب به اسامی مختلف می‌نمود. عناوین «سردار ملی» به حسین حاجی آبادی، «نصیرالاسلام» به شیخ زکریا دارابی، «علم الهدی» به سید مرتضی مجتهد اهرمی و «وکیل» به حاج علی لاری، از آن جمله هستند.

از آنجایی که ارسال نامه‌های شخصی در این دوره با مشکلات بسیار روبه‌رو می‌گردید، سید دستور چاپ تمبری با دو عنوان «پست ملت لار» و «پست ملت اسلام» را صادر نمود. قطعاتی از این تمبرها، در آلبوم‌های شخصی موجود است و وزارت پست و تلگراف جمهوری اسلامی ایران، نمونه‌هایی جدید از تمبر پست ملت اسلام را به چاپ رسانیده است. این اقدامات، به منظور ایجاد انضباط جمعی و پرکردن خلأ قدرت مرکزی انجام شد. در مناطق تحت نفوذ سید، به پیشنهاد او، انجمن‌های محلی تشکیل شدند. در بندر لنگه، بندر عباس، اوز، داراب، حاجی آباد، بیرم و لار، انجمن‌ها تشکیل شد و مجمعی از نمایندگان این انجمن‌ها در لار، با عنوان «انجمن ملی ولایتی لارستان» به وجود آمد که نقش هماهنگ‌کننده‌ی نیروهای انقلابی را بر عهده داشت.

سید، دستورالعمل‌های خود را به رؤسای انجمن ابلاغ می‌کرد و آن‌ها را با عنوان «سردار مختار ملت عبده عبدالحسین الموسوی» امضا می‌نمود. رونوشت نامه‌ای از سید، در کتاب «تاریخ دلگشای اوز» به چاپ رسیده که بیانگر نظریات و آرای سیاسی - اقتصادی اوست. در بخشی از این نامه که خطاب به خواجه زین‌العابدین اوزی، از بزرگان و رؤسای مشروطه‌خواه اهل سنت اوز نوشته شده، آمده است:

«از جانب عموم ملت و ارباب شریعت خواجه زینل وکیل و ناظر و کلانتر که به قوانین عدلیه و قواعد شریعه و مراتب دینیه فیما بین رعیت به عدل و احسان و تأمین و امان و دین و ایمان به قانون مشروطه‌ی مشروعه‌ی مضبوطه رفتار و قرار و مدار نمایند و قسمی که یک دینار ظلم و عدوان به مسلمین وارد نیاید و غیر از حق الخراج و زکوة، چیزی از مسلمین نگیرد و به رییس سردار مسلمین برساند که در خصوص مصالح عامه خود به مصرف مقرر شرعی صرف شود بر خلاف سابق.»

از دیگر اقدامات سید اجرای حدود اسلامی در محدوده‌ی نفوذ خود بوده است. روایات شفاهی، دلالت بر تشکیل دادگاه‌های شرعی در لار، طی سال‌های 1326 و 1327 قمری دارد. اجرای حدود اسلامی، با نظارت کامل و شدت عمل خاصی انجام می‌شد. استفاده از ابزار موسیقی و برگزاری جلسات موسیقی ممنوع شد. متخلفین از موازین شرعی، بشدت مجازات شدند و کوچک‌ترین اغماضی درباره‌ی مجرمین در نظر گرفته نمی‌شد. اجرای حدود شرعی، با شدت عمل مأمورین، زمینه‌های ناراضی‌ت را در اقشار مرفه و متوسط جامعه‌ی شهری لار به وجود آورد و این طبقه، به تدریج، حمایت سیاسی و اقتصادی خود را از سید قطع نمود.

اقدام دیگر سید، انتشار رساله‌ی فقهی «احکام قانون اداری بلدیّه» است که در آن نظریات سید درباره‌ی کیفیت اداری شهر بر اساس موازین اسلامی بیان شده است. محتوای این رساله، پاسخ سید به پرسش‌های زیر است:

1 - احکام قانون اداری بلدیّه چیست؟

2 - درباره‌ی طهارت و نجاست و حلیت و حرمت، مثل قند و چای و نفت و شمع و جوهریات و مصنوعات بلاد کفره، چه می‌فرمایید؟

3 - بیع و شراء و تعاطی اسباب و آلات ملامی و مناهی منکرات جایز است یا نه؟

4 - چه می‌فرمایید بعضی اخبار جواز دف و غنا و اجرت مغنیه و عروسی و عزا؟

5 - چه می‌فرمایید در حکم حلق یحیه و محاسن‌تراشی؟

6 - چه می‌فرمایید در حکم عادت به وافور و تریاک و قهوه و تنباک [تنباکو] ؟

7 - نظر اجنبی به اجنبیه و بالعکس، جایز است یا خیر؟

8 - چه می‌فرمایید در جواز تداوی مرض به خمر؟

9 - چه می‌فرمایید در حکم اموال و املاک این مستبدین مشهور و معهود؟

10 - چه می‌فرمایید در حکم اعانه و اعوان ظلمه؟

11 - چه می‌فرمایید در احکام خود ظالم و فاسق؟

پاسخ سید به این پرسش‌ها و دیگر سوالات، گردآوری شد و در مجموعه‌ای به نام احکام قانون اداری بلدیّه به چاپ رسید. دیدگاه‌های او در این رساله، کاملاً شرعی و مبتنی بر تمایلات دینی است. از دیدگاه او، احکام قانون اداری بلدیّه، عبارت از دفع مفاسد و جلب منافع و مصالح بلدیّه است؛ ولی بر وجه مشروعیت عدل و احسان، نه بر وجه بدعت و ظلم و عدوان و قیاس و استحسان که فارق بین اهل کفر و ایمان است.

اساس نظریات او را در اصل، «مشروعیت احکام» و مبارزه‌ی همه جانبه با ظلم تشکیل می‌دهد و این اصول را در رساله‌ی جدید خود و اداره‌ی شهر و مناطق نیز به کار می‌برد. انتشار رسایل سیاسی «مشروطه‌ی مشروعه» و «قانون در اتحاد دولت و ملت» و اتکای او به موازین شرعی و اصولی، موجب شد که متفکرین سیاسی عصر، او را در جناح «مشروطه خواهان» قلمداد کنند. واکنش او در مقابل اظهار مخالفت با مشروطیت و شعار مشروعه‌خواهان تهران بسیار صریح و بیانگر موضع‌گیری سیاسی اوست. مخالفت با مشروطه را مخالفت با اسلام دانست. در رساله‌ی «قانون در اتحاد دولت و ملت» آمده است:

«و این که مشروطه نمی‌خواهیم، دین نبوی خواهیم و به امثال این شعریات و مغالطات، بهانه‌ی رد و ایراد و افروختن آتشکده‌ی استبداد و فتنه و فساد و افساد و قتل و غارت و تخریب بلاد به اصناف مضاعف آتش نمود و شداد و یزید و ابن زیاد و تفریق و داد و اتحاد و شق عصای مسلمین و تفریق مؤمنین و ارساداً لمن حارب الله و رسوله....»

انتشار افکار او در رسایل سیاسی موجب واکنش شدید مشروعه‌خواهان علیه سید گردید و مواضع تندروانه‌ی علیه محمدعلی شاه نیز مزید بر علت شد و دو گروه قدرتمند سیاسی و مذهبی آن ایام، در صدد مبارزه‌ی جدی با آیت‌الله لاری برآمدند. اقدامات اصلاحی آیت‌الله لاری و پیروانش در محدوده‌ی جنوب فارس و اثرات علمی در آن در اجرای حدود شرعی و انضباط عملی در رسانه‌های آن دوره، به طور گسترده انعکاس یافت و از او چهره‌ای اصول‌گرا و ثابت قدم به جامعه‌ی سیاسی ایران نشان داد.

آیت‌الله لاری، با کمک و همراهی تجار جنوب و نیروهای نظامی وفادار عشایر و شبه عشایر منطقه، به مدت یک سال، نظم و کنترل اداری و سیاسی جنوب فارس را برعهده گرفت. او در اجرای احکام سیاسی و فقهی، فعال مایشاء بود و اعتنائی به واکنش دولتمردان و سردمداران سنتی فارس و مرکز نداشت. با توجه به اقدامات ویران‌گرانه‌ی حبیب‌الله خان قوام‌الملک در شیراز و حمایت قطعی محمدعلی شاه از خانواده‌ی وی در این دوره، سید، با ارسال تلگرافی به مرکز، موضع‌گیری خود را در قبال رویدادهای سیاسی اعلام نمود. او در این تلگراف، خاطر نشان کرد:

«اگر فوراً در مقام استرضای خاطر مشروطه خواهان و تأسیس مجلس شورای ملی برنیایید، خاک شیراز را اشغال و پیروانت را به خاک و خون خواهیم کشید.»

موضع‌گیری تند سید و نامه‌ی تهدیدآمیز او به محمدعلی شاه قاجار، عواقب سختی را برای نهضت او به دنبال آورد. شاه ایران مصمم شد تا با هر شیوه‌ی ممکن، سید را سرکوب نماید. «محمدعلی شاه» طی حکمی خطاب به حبیب‌الله خان قوام‌الملک، دستور حمله به لارستان را صادر نمود. از آنجایی که تمامی نیروهای نظامی سید، در مأموریت‌های خود و در نقاط دوردست مشغول تحکیم مواضع خود بودند، شهر لار و مردم آن، به طور عملی، در مقابل تهاجم مستبد بی دفاع بودند.

در یک بررسی کوتاه از موقعیت آیت‌الله لاری در سال 1326 ه.ق، می‌توان دریافت که اقدامات او علیه خوانین محلی و کشته شدن بسیاری از سران سیاسی و احکام محلی در درگیری نابرابر سال 1326 ه.ق در شهر لار، موجب برانگیخته شدن خشم بسیاری از گروه‌های سیاسی قدرتمند لارستان گردید و آنان، مترصد فرصتی جهت انتقام از این رویداد، منتظر حمله‌ی نیروهای دولتی ماندند و در موقعیت‌های بعدی، به عنوان نیروهای داخلی، علیه سید و هم‌زمانش، به اقدامات گسترده‌ای دست زدند. معروف‌ترین گروه‌های مخالف سید در این مقطع زمانی، عبارت از خوانین لار و فرزندان فتحعلی خان، خوانین بیدشهر، خوانین بستک، خوانین جویم، رؤسای هرمود و صحرای باغ و بخشی از رؤسای محلی اوز، بودند. آنان در یک اتحاد سیاسی و نظامی، تمامی توان خود را علیه سید و

یارانش بسیج کردند و در تمامی تهاجمات دولتی به شهر لار شرکت فعال داشتند.

از سوی دیگر، اقدامات قاطع سید در اجرای احکام شرعی و چاپ تمبر و عدم پرداخت مالیات به دولت‌مردان و تشکیل انجمن‌های شهری و روستایی در سال 1326 ه.ق، موجب شد تا دشمنان او، این اقدامات را با عناوین «تجزیه‌طلبی»، «خودمختاری سیاسی» و «تشکیل حکومت مستقل» معرفی نمایند و از آن، به عنوان دستاویزی قانونی برای حمله به سید و یارانش استفاده می‌کنند. در یک برداشت کلی و عمومی می‌توان گفت که در هیچ‌کدام از آثار قلمی و عملی سید، نشانی از «تجزیه‌طلبی» و «خودمختاری سیاسی» دیده نمی‌شود و اجرای احکام اسلامی و شرعی، از دیدگاه او، امری واجب و لازم‌الاجرا بود و از سال‌های اولیه‌ی ورود خود به جنوب فارس، آن را به اجرا رسانده بود. چاپ تمبر نیز راه حل موقتی برای مشکل ارتباطی جنوب فارس در دوره‌ی استبداد صغیر به شمار می‌رفت. اقدامات او علیه دولت وقت و حکام محلی نیز در راستای روحیه‌ی ظلم‌ستیزی او قابل تحلیل است و ربطی به حوادث مشروطیت و نتایج آن نداشت. تمایلات دینی و علاقه‌ی وافر او به شرع مقدس اسلام و حمایت قاطع مردم محلی از او، موجب تشویق و تحریض او به اجرای احکام شرعی شد و در این اقدام، اهدافی جز انجام وظیفه‌ی شرعی، برای نمی‌توان متصور بود و کاربرد واژه‌ی تجزیه طلب برای او، امری غیر واقعی و تا حدی غیر منصفانه است؛ زیرا در موارد بسیار وطن خواهی و «مردم دوستی» او را می‌توان به وضوح مشاهده نمود.

سید در رساله‌ی مشروطه‌ی مشروعه و در دفاع از قانون ملی و مشروطه‌ی مشروعه می‌نویسد:

«از تاریخ هشتاد سال تاکنون که در عبرت و اعتبار و سیاحت و تجربه و اختیار که خاطر داریم و به چشم بصیرت و حسن فطرت تعقل کرده‌ایم، قریب ده کرور مسلمان داخله فرار به خارجه نموده‌اند و با این واسطه، بلاد محرومی ایران در تنزل و خواب و بلاد خارجه در ترقی و آبادی است. در این خصوص، یک عراق از بغداد الی کوفه و بصره پنج کرور ایرانی از هر صنف مشغول عمران و آبادی و تجارت هستند و از عرب در تمام ایران ده نفر نیست.»

اقدامات او، در راستای تحقق اهدافی بود که به عنوان رهبر روحانی و مذهبی مدنظر داشت و آن را غایت حقیقی حیات سیاسی و اجتماعی خود تلقی می‌کرد.

بر همین اساس وی از مشروطیت و مشروطه‌خواهان، حمایت همه جانبه‌ای را به انجام رسانید و در دوره‌ی استبداد صغیر، با اقدامات عملی خود، به عنوان سرسخت‌ترین دشمن محمدعلی شاه و مستبدین شناخته شد.

اقدامات گوناگون سید و یارانش را باید در راستای روحیه‌ی کاملاً مذهبی و ضد ظلم او جست‌وجو و تحلیل کرد و آن را ارزیابی نمود. سیر حوادث بعدی و واکنش‌در مقابل آنان، بهترین و قطعی‌ترین دلیل برای اثبات این مدعا است.

در بخشی از احکام جهاد سید آمده است:

«اعلان به همه جا و هرکس از فرق ششصد کرور مسلمین داخله و خارجه و حتی برصیبان و نسوان واجب فوری است، جهاد و دفاع این کفار و اعوان این کفار و سد ابواب طمع و بهانه‌ی مالیات و گم‌رک و قرنطینه.»

او در این اعلامیه، جهاد را بر نسوان و صبیان واجب دانسته که همین امر، موجب گردید که بعضی از علما، نسبت به صدور این فتوا، ایراداتی وارد سازند. سید، در پاسخ به این اظهارات، «بیانیه‌ی دفاعیه‌ی جنگ اول» را منتشر ساخت. اگرچه امکانات چاپ این رساله فراهم بود، اما نسخه‌های آن، در تعداد زیاد، تکثیر و توزیع گردید. او در بخش اول دفاعیه، وسعت خطر ورود احتمالی نیروهای روس و انگلیس را به خاک ایران برشمرده و نوشته بود:

«شدت فساد و افساد ایشان به حدی است که اذا دخلوا قریه افسدو جعلو اعزه اهله اذله و كذلك یفعلون، بلکه جمیع اسلحه و مال و منال و حال و لسان و جان و ایمان و اقتدار و اختیار مردم را من جمیع الجهات خواهند گرفت و می‌گیرند، حتی اختیار ملک و مالکیت و آب و زمین و آیین و عرض و ناموس به آن‌ها نمی‌گذارند.»

بر این اساس و با دلایل فقهی مندرج در بیانیه‌ی دفاعیه، سید جهاد علیه روس و انگلیس را حتی بر زنان و کودکان ایرانی واجب می‌داند. به این ترتیب، او در حالی که فاقد هرگونه نیروی نظامی جهت اعمال قدرت بود، با تمام توان فکری، در مقابل تهاجم بیگانگان ایستاد و در مبارزه‌ی شرکت جست که به دلایل گوناگون نمی‌توانست از آن پیروز بیرون آید. حمایت سیاسی - نظامی صولت‌الدوله قشقایی پس از انشقاق بزرگ ایل و نیز شکست او از نیروهای دولتی، نمی‌توانست شامل حال سید گردد. از این رو سید به طرف «قیر» حرکت نموده و از آن‌جا، به پیشنهاد بعضی از بزرگان جهرم، به آن شهر، مهاجرت نمود و مدت شش سال پایان عمرش را در این دیار گذراند. سال‌های پایانی زندگانی او، همراه با نوعی مبارزه علیه مظالم رفته بر جامعه بود و با این‌که او از هرگونه امکانات نظامی - مالی جهت اعاده‌ی روزهای اقتدار بی بهره بود، اما فکر مبارزه و سازش ناپذیری او، همچنان پابرجای و استوار باقی مانده بود.

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که نهضت او، برخاسته از اصل ظلم‌ستیزی و از تفکری کاملاً دین‌گرایانه و مذهبی و در چهارچوب مبارزه‌ی جدی و مستمر با نمادهای «ظلم» صورت گرفت. در این راستا، بارزترین وجه مشخصه‌ی چهره‌ی سیاسی سید و یارانش، ظلم‌ستیزی بوده است. او و یارانش توانستند دوره‌ای از مبارزه‌ی مقدس و کاملاً مذهبی را علیه مظاهر ظلم در منطقه شکل داده، صحنه‌های فراموش نشدنی را در سال‌های مبارزه و قیام به‌وجود بیاورند. نهضت او، با کمک‌های مالی تجار لارستانی و با حمایت نیروهای ایلی و شبه ایلی جنوب فارس، با پشتوانه‌ی قدرتمند و تقدس‌گناهش، توانست سال‌های اوج و اقتدار را در فارس شاهد باشد.

سالهای تنهایی

سال‌های پیروزی پس از استبداد صغیر، نهضت او، به دلیل درگیری‌های سنتی - ایلی دو عشیره‌ی قدرتمند فارس - بختیاری‌ها و قشقایی‌ها - مورد بی‌مهری مرکز قرار گرفت و سال‌های قیام پی‌آمدی ناخوشایند برای او و یارانش به‌دنبال داشت. با همه‌ی این احوال، سید، در جبهه‌های گوناگون فکری - نظامی داخلی و خارجی، به مبارزه‌ی دست زد که خشم بسیاری را برانگیخت. همین عوامل و عدم توانایی‌های ساختاری جمعیت سید، ناهمگونی نیروهای همراه و ابعاد گسترده‌ی حمایت‌های سیاسی مرکز از دشمنانش، در نهایت حرکت او را به سوی افول و به سال‌های رکود کشانید. با همان کیفیت، «سید»، به تدریج، نیروهای نظامی خویش را در درگیری‌های متفاوت از دست داد و سرانجام در یک درگیری نابرابر، در سال 1332 ه. ق. ناگزیر به «هجرت» و روی آوردن به سال‌های مبارزه‌ی فکری گردید. او در اواخر عمر، تمامی یارانش را از دست داد. ولی با همان تنهایی، باز هم برای مبارزه علیه مظاهر ظلم مصمم باقی ماند و در لحظات پایانی عمر سیاسی خویش، زمانی که از هیچ گونه حمایت سیاسی برخوردار نبود، عزم خود را در راه ادامه‌ی مبارزه تا آخرین حد تلاش، چنین بیان کرده است:

«بالفعل و در معنی، محبوس به حکم ابالیس انگلیس و روس (هستم) لکن به‌هیچ‌وجه، قصور و فتور و ضعف و کسور نوزیده و تا آخر قطره‌ی خون، مصمم و ثابت‌القدم، به نحو اتم و الزم در شهادة و جهاد یزید و این زیاد به مواعید صادق صادق مصدق و کان حقاً علینا نصر المومنین و ان تنصروا الله ینصرکم و یتبیت اقدامکم هستم.»

سید، در نهایت، در روز جمعه، چهارم شوال سال 1342 ه. ق، برابر با پانزدهم اردیبهشت 1303 ه. ش و پنجم ماه مه 1924 میلادی، پس از اقامه‌ی نماز جمعه، دعوت حق را لبیک گفت و در یکی از محلات جهرم، با تشییع جنازه‌ی باشکوهی، به خاک سپرده شد. بدین‌سان، زندگی روحانی بزرگ لارستانی، پس از هفتاد و هفت سال عمر پربرکت که بخش اعظم آن در مبارزه و تلاش سپری شد، به پایان رسید.

منبع: "آیت الله لاری و جنبش مشروطه خواهی" نوشته "دکتر باقر وثوقی"

انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، بهار 1383

